

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پور شفیق

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مظهر معصومین علیه السلام

مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنها در خواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجاب دعا را طولانی می کند. هرچه استجاب دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدّعا ضدّ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمی و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحيفة الثانية السجادية، بحار الانوار و مفاتيح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحيفة الثانية السجادية» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ

تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجات‌ها با اصول و آموزه‌های قرآنی و دعا‌های مأثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لواع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجاب دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراجین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحیین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.
- ۱۰- مناجات المتوسلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.

۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت .

فهرست مطالب مناجات چهاردهم:

- معنای لغوی عصم و اضطرار
- حال انسان گنهگار
- عوارض منقطع شدن از ریسمان الهی
- فوائد اعتصام به ریسمان الهی
- ترس از انتقام الهی
- شناخت واژه های متضاد- نعمت- نفمت و غیره
- صفات فرشتگان
- انواع جن

الرَّابِعَةَ عَشَرَ: «مُنَاجَاتُ الْمُعْتَصِمِينَ»



چهاردهم: مناجات معتصمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِناَمِ خِدايِ بَخْشاينِده مِهرِبانِ

اَللّٰهُمَّ يَا مَلَاذَ اللَّائِيْدِيْنَ، وَيَا مَعَاذَ الْعَاثِيْدِيْنَ، وَيَا مُنْجِيَّ الْهَالِكِيْنَ، وَيَا

خِدايَا اِي پناه پناه جويان و اِي پناه ده پناهنگان و اِي نجات دهنده هلاک شدگان و اِي

عاصِمَ الْبائِسِيْنَ، وَيَا راحِمَ الْمَساكِينِ، وَيَا مُجيبَ الْمُضْطَرِّينَ،

نگهدار بيجارگان و اِي مهرورز مسکينان و اِي اجابت کننده درماندگان

وَيَا كَنزَ الْمُفْتَقِرِيْنَ، وَيَا جابِرَ الْمُنْكَسِرِيْنَ، وَيَا مَأوِيَّ الْمُنْقَطِعِيْنَ، وَيَا

و اِي گنج فقيران و اِي جبران کننده دلشکستگان و اِي جای ده دور از وطنان و اِي

ناصِرَ الْمُسْتَضَعَفِيْنَ، وَيَا مُجیرَ الْخَائِفِيْنَ وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِيْنَ، وَيَا

ياور آنانکه ناتوانشان شمردهاند و اِي پناه ده ترسناکان و اِي فريادرس غمديدگان و اِي

حِصْنَ الْلاَجِيْنَ، اِنْ لَمْ اَعُدْ بِعِزَّتِكَ فِیْمَنْ اَعُوذُ، وَاِنْ لَمْ اَلِدْ بِقُدْرَتِكَ

قلعه محکم پناهندگان اگر من به عزت تو پناه نیاورم پس به که پناه برم و اگر به قدرت تو

فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَقَدْ أَلَجَاتِنِي الدُّنُوبُ إِلَى التَّشْتِثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ،

دست پناهندگی دراز نکنم پس به که پناهنده شوم (خدایا) گناهان مرا ناچار کرده که به دامان عفو تو چنگ زدم

وَأَخَوْجَتْنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاكِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ، وَدَعَتْنِي إِلَى الْإِسَاءَةِ

و خطاها مرا نیازمند کرده که از تو بخواهم درهای چشم پوشیت را به رویم بگشایی و بدیها

إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عِزِّكَ،

مرا بدینجا کشانده که به آستان عزت تو بار اندازم

شرح این فراز:

معنای لغوی عصم و اضطرار - خلع معرفتی- فتنه خوارج و تروریستها- راههای جلب رضایت خدا - شناخت دشمنان اسلام- شناخت فتنه - سود و زیان در احکام اسلامی-

عصم در لغت :

در قاموس قرآن به معنای امساک و حفظ ؛ درصاح گفته عصمت بمعنی منع است . "عصمه الطعام" یعنی طعام او را از گرسنگی مانع شد. از همین لفظ است اعتصام بر وزن افتعال چنگ زدن " واعتصموا بحبل الله جميعاً" (آل عمران ۱۰۳)

اضطرار یعنی ضرر ، اسم است به معنی بد حال و نقصان و جمع آن اضطرار است . آنچه که نقصان رساند مانند کوری - مرض و موارد دیگر.

حال انسان گناهکار!

گوئی انسان به لطف خدا از گناه امتناع می کند! اگر نخواهد از گناه توبه یا امتناع کند!

حالت انسان گناهکار چگونه است؟ آیا او در وجود خود خلع احساس نمی کند؟ آیا او می تواند صدای تنهائی و بی معرفتی به نفس خود را از درون بشنود؟ آیا او از تنها گذاشتن نفس خود نمی سوزد؟!... آن نفسی که صاحب فطرت است و از گناه جسم گناهکار می سوزد!.

این انسان راه وصل را گم کرده ، نیاز دارد به منجی ، آواره است ، هلاک شده است ، راه نجات را نمی یابد ، مسکین و درمانده است ، بدحال است ، و نقصان تمام وجودش را فرا گرفته ، دلش بیمار است ، قلبش تاریک است ، ظلمت تمام روحش را فرا گرفته است ، چشمانش کور است ، حقایق بر او بسته شده پس مضطر است باطل گریبانش را گرفته و نا آگاهانه به انجام آن مبادرت می کند. مثلا خوارج ، گروهی گناهکار بایبشانی پینه زده ، با مواضع تند و بدور از اعتدال که با عقاید ناسالم از سنت نبوی تجاوز می کنند. راه و رسمشان غلات ، پس در بیابان خشک و برهوت با تفسیر به رأی افکار جاهلانه خود را روی سر می گیرند و مردم زمانه را اغفال می کنند. از همه کس و از همه جا منقطع می گردند . نامشان مستضعف فکری است یا جریانی افراطی که حتی بر پیامبر اسلام خرده می گیرند . پیامبر (ص) نیز می فرمود: گروهی هستند اهل "نهر" که از اسلام فراتر می روند همانسان که تیر از هدف می گذرد (امالی طوسی ص ۲۰۰ ح ۳۴۱)

در هر زمان در طول تاریخ عوامل نفوذی جامعه را بهم می ریختند. فتنه خوارج نباید مورد غفلت قرار گیرد . نفوذ در سپاه علی(ع) توسط معاویه ، عمر و عاص ، و اشعث که پیروزی جنگ علی(ع) را تبدیل به شکست کردند و عده ای انسانهای جاهل و کور را در توطئه خود شریک کردند؛ یعنی غفلت ایمان را برد و کفر جانشین ایمان شد و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در مذمت فقر چه فرمود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم :

نزدیک است که فقر، به کفر انجامد .

(الكافي : ۲ / ۲۰۷ / ۴ منتخب میزان الحکمة : ۴۴۸)

ابن ابی الحدید در باره اشعث می گوید:

هر فساد و اغتشاشی که در خلافت علی(ع) بوجود آمد ، ریشه آن اشعث بود (شرح نهج البلاغه - ج ۲ ص ۲۷۹)

این دشمنان فتنه انگیز با چنین در ماندگی ، چگونه بسوی خداوند ره می یابند و طلب مغفرت می کنند. مغفرت آنان هم از سیره پیامبر و سنت ایشان بیرون است. نفاق عملی ظاهری و کفری پنهانی که نیرنگ به خدا شیوه آنان است پس اینان اعتصامی به حبل الهی ندارند . اینان راه کمال را دور زده و به آن نرسیدند.

عوارض منقطع شدن از ریسمان الهی:

تعطیل شدن شرایع اسلامی از نوح و ابراهیم تا محمد(ص)- حیوان صفتی- از بین رفتن وحدت میان مسلمین و دیگر مذاهب - شکل گیری اختلاف کلمه- جاری شدن احکام و قوانین استکباری و استعماری - شکل گیری فتنه ها - دین گریزی- باطل گرایی- فرقه گرایی - سوء استفاده از استعدادها- تعطیل شدن فعالیت های ذهنی با جذب به دنیای شهوت و سرگرمی - نفوذ دشمن با تهاجم فرهنگی - بردگی انسانها از طریق اصوات ، سمعی و بصری. مشغولیت اذهان به دنیای مجازی - دور کردن مردم از آئین اسلامی (تزکیه نفس)- جنگ اقتصادی با تحریمها- نمایش هرزگی و بی عفتی(تهاجم فرهنگی)- جنگ اثبات قدرت - رواج احکام و قوانین باطل- شیوع بیماری های روانی و ذهنی- ترویج شبهات و ریب و تحکیم باورهای غلط- دزدی مال و جان و تصرف در حیثیت دیگران- خیانت در مال و عفت و حیا و غرایز - صرف بیت المال در جهت پرورش تروریستها و خیانت به افکارودین مردم و زیر پا گذاشتن حقوق بشر - فراموشی مقاومت و تمایل به پوچ گرایی - غرق شدن و نابود شدن در چاه ذلت و غرور و بی ارزشیها- اشک تمساح ریختن بعضها در بدست آوردن قدرت.

فوائد اعتصام به ریسمان الهی:

اسلام با فطرت انسان سازگار است، فطرت حنیف یعنی مخلص به فرمان خدا که از دین خدا منحرف نشده باشد. اعتصام به ریسمان الهی ایمان آور است . اعتصام به ریسمان الهی حق گرایی را تقویت و نتایج مثبتی را به بار می آورد. معصومین نمونه محکم اعتصام به ریسمان الهی هستند و علی(ع) در زمان خلافت خلفا درسهای مفیدی را به ما آموختند . ایشان آموختند که دنبال نفاق و حسادت و اخلاق رذیله نباشید دست در دست یکدیگر گذاشته و دشمن اصلی جامعه را بشناسید . و هدف شما نابودی شرک و نفاق است و هرگز نگذارید این دو با اسلام در افتند.

برای ایجاد وحدت اسلامی باید بدنبال کشف علمی حقیقت بود نه تعصبات جدائی افکن. دامن زدن به اختلافات نیز همه، کار سیاست است. در روش امیرالمؤمنین علی (ع) در برابر حاکمان همزمان ، بهترین دلیل حسن نیت او برای حفظ و حدت اسلام است. اگر حسن نیت را که امام علی(ع) برای حفظ وحدت اسلام نشان می داد و شیعیان هم در درازای زمان نشان می دادند و برادران عامه هم نشان می دادند ، اثری از اختلافات و نفرتها بر جای نمی ماند."فحیوا بأحسن منها او رُدوها " (نساء/۸۶) بنابراین حضرت علی(ع) صبرکرد به گونه ای در چشم خاشاک و در گلو استخوان بود و میرانش را به غارت رفته می دید.(شفشقیه چیزی است مانند ریه و مخاط که به هنگام هیجان شتر از دهان آن همراه با صدا بیرون می آید و چون امام (ع) در پایان این درد دل فرمود:" این شفشقه بود که صدا کرد و خاموش شد" آن را خطبه شفشقیه نامیده اند. و امام (ع) در این خطبه خلافت ابوبکر را جامه ناروا میدانند و در ادامه می فرمایند : " به فکر فرو رفتم که با دست بریده و بی یاور حمله برم ، یا بر فضایی تاریک و کور صبر نمایم فضایی که پیران در آن فرتوت می شوند و کودکان پیر و مؤمن در رنج و سختی به سر می برد تا به دیدار پروردگارش نایل آید.(علامه سید شریف رضی(ره)،نهج البلاغه، خطبه شفشقیه ، خطبه سوم، ۱۳۸۴)

پیشوای بزرگ اسلام با روش خود به ما تعلیم داده برای حفظ وحدت ، محرومیت را بپذیریم و شکبیا باشیم اما در عین حال نگذاریم حقایق مسخ شده و سیمای واقعی فرهنگ و معارف اسلامی مخدوش گردد

. باید حقایق را گفت که گفتن حقایق دامن زدن به اختلافات نیست .علی(ع) می خواست ، برنامه انسان متکامل را عمل کند نه مصالح سیاسی فصلی و زودگذر را ، اظهار تعصب ببهانه‌های برای حفظ کرسیهاست.

دو دسته در برابر علی(ع) قرار گرفته بودند ؛ یکدسته علی را می شناختند و منکر او شدند و دیگر کسانی که علی(ع) در فضائل بر ایشان سبقت داشت بر او حسد بردند ولی همه اینها روشنی دل او را تیره نکرد . با وجود صفوف مخالفین همدستی زمان و مردم و دشمنی با او در صف واحدی ولی بدانید از دل علی(ع) که هرگز طعم کینه را نچشیده بود.در عهد خلفا ترازوی قضاوت وفتوی علی(ع) بود ورأی قاطع از آن او بود. آنان که شورا ی را قبول داشتند پس از ابوبکر عجیب بود که با وجود علی(ع) و موافقت با او و آشنایی با مقام و منزلت او برای عمر وصایت کند . اما بشنوید از قانون قریش برای جانشینی پیغمبر ، این بود که هرگز نگذارند خلافت در خاندان پیغمبر باشد و حق ایشان همیشه از آنها گرفته شود. " کرهنا انتجمع النبوة و الخلافة لهذا البيت " دوست نداریم نبوت و خلافت در این خانه (خاندان پیامبر) هر دو جمع شود .

عمر قولاً علی (ع) را در شورای داخل کرد اما عملاً او را از خلافت دور کرد. امیرالمؤمنین در جواب ابن عباس که به او گفت: با اهل شورای شش نفری عمر برای تعیین خلیفه داخل مشو و شخصیت خود را فراز ایشان قرار ده ، امیرالمؤمنین فرمودند: نمی خواهم مخالفت کنم .(سید علی کمالی دزفولی، کتاب عترت ثقل کبیر، ۱۳۷۶) (نوشته ای از پایان نامه فاطمه پورشفیع – اجتهاد بر نص)

اصل اسلام است و برای حفظ اسلام باید مبارزه کرد و آنچه که ملاک در احکام اسلامی است سود و زیان انسانهاست. خداوند ناپاکیها را حرام می داند چون برای انسان زیان بار است؛ پاکیزه ها را حلال فرمود چون برای او مفید و سود آور است. " یسنلونک عن الخمر و المیسرقل فیهما اثم کبیر و اثمها اکبر" (بقره) قمار و شراب گناه بزرگ و حرام است. خداوند متعال کمال انسان را در زندگی اجتماعی قرار داده است ؛ پس در زندگی اجتماعی نمی توانیم بگوئیم "فکر تعطیل" ! ذهن تعطیل:! کار تعطیل:! امر به معروف تعطیل! فقط لذت و شهوت! اینها همان عوارض مستی دنیاست که امروز به خمر، "میل به شهوات" و به قمار " استفاده ناصحیح از دنیای مجازی " می گویند.پس اصل حفظ ارزشهای اسلامی است که با وحدت کلمه در جامعه بوجود می آید و سود رسانی به جامعه بشری را افزون می نماید و پایه های بنیادی ارزشهای انسانی را در تحت لوای توحید و امامت به تصویر می کشاند.

وَحَمَلَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَيَّ التَّمَسُّكِ

و ترس از انتقام مرا واداشته که

بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ، وَمَا حَقُّ مَنِ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخَدَلَ، وَلَا يَلِيقُ بِمَنْ

به رشنه محکم مهر تو چنگ زخم و برآستی آنکس که به ریسمان تو چنگ زند سزاوار
خواری نیست و آنکس

اسْتَجَارَ بِعِزِّكَ أَنْ يُسَلَّمَ أَوْ يُهْمَلَ، إِلَهِي فَلَا تُخَلِّنا مِنْ حِمَايَتِكَ، وَلَا

که به عزت تو پناهنده شود تسلیم کردنش و یا واگذاردنش شایسته نیست پس ای
خدا ما را از حمایت خویش وامگذار و

تُعْرِنَا مِنْ رِعَايَتِكَ، وَذُرْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ، فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ وَلَكَّ

از رعایت خود باز مدار و از پرتگاههای هلاکت بازدار زیرا ما در تحت توجه تو
و در کنف حمایت تویم

شرح این فراز:

ترس از انتقام تو مرا بر آن داشته که دست در حلقه عطوفت تو زخم و بیعت کنم با هر کس که رنگ خدایی
دارد و به رشته کرمت چنگ زده و دانستم آن کس که به حلقه کرمت و عزتت و حمایت چنگ زده ،
سزاوار بی لطفی و بی التفاتی و هلاکت تو نیست.

انتقام در مفهوم و کاربردهای قرآنی ارتباطی با کینه جویی ندارد بلکه خاستگاه آن عدالت است و منتقم نه
از روی کینه و خشم بلکه بر اساس اجرای عدالت و مقابله به مثل و مجازات و عقوبت است که انتقام می
گیرد. بر این اساس نه تنها صفتی است که می توان درباره خداوند آن را به کار برد بلکه صفتی پسندیده
است که می توان برای انسان های عادل نیز به کار گرفت. این گونه است که در روایات اسلامی یکی از
صفات حضرت قائم آل محمد و منجی بشریت حضرت ابیصالح امام مهدی (عج) منتقم آل محمد (ص)
دانسته است؛ زیرا وی از روی کینه اقدام به انتقام گیری نمی کند بلکه برای اجرای عدالت اقدام می کند.

شناخت: نعمت - نعمت - سعادت - شقاوت - خوشبختی - بدبختی -

شکر نعمت الهی افزون کننده نعمت است. وقتی نعمتی به شما رسید مراقب باشید که دنباله آنها را با
ناسپاسی از خود دور نکنید. باید دانست که نعمت فقط در خورد و خوراک نیست؛! ریخت و پاش و
اسراف نعمت را زایل می کند!

پروردگار نعمتهای ظاهری و پنهانی بسیاری برای بندگان فرستاده است. پیامبران بویژه رسول خدا (ص)
و صدیقان (ائمه ع) که گواهان آنان هستند و کسانی که اهل رستگاری و صداقت و عدالت می باشند ،
خداوند با آنان است. (اولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین ...). چون قدر نعمت خداوندی را می دانند
و از آن بخوبی استفاده می نمایند.

عافیت و امنیت و سلامتی، نعمتهای بزرگ پروردگار است و قدر نعمتها در قیاس با ضد آن شناخته می
شود. **اگر می خواهی عملت ختم به خیر شود و وقتی می میری با بهترین اعمال بمیری، حق و حرمت**

خدا را پاس دار و نعمتهای او را در راه معاصیش بکار مبر. اگر شکر نعمت را رها کنی ، دچار نعمت خواهی شد، زیرا خداوند بر اثر ناسپاسی بنده ، نعمت خویش را تغییر دهد و عذاب و خشم خود را بر او فرود آورد و نخستین چیزی که از او تغییر می کند خرد اوست و سخت ترین چیز برای انسان از دست دادن خرد است.

امام علی(ع) فرمودند: ای فرزند آدم ، هر گاه دیدی که گناه می کنی و با این حال پروردگار پاک نعمتهایش را پیاپی به تو ارزانی می دارد از او بر حذر باش. (نهج البلاغه حکمت ۲۵) بسا افرادی هستند که به سبب نعمتی که خدا به آنها داده است دچار غرور و غفلت می شود مثلا خداوند به بنده نعمتی داده که مردم او را مدح و ثنا می گویند و او با همین نعمت کم کم فریب می خورد و دچار غرور و غفلت می شود. پس خود را به عذاب الهی نزدیک کرده است.

ای انسان وقتی نعمتها بسیار گشت از یک چیز بترسید و آن هم استدراج است (مهلت دهی خداوند به بنده) که توفیق شکر گذاری را از شما می رباید. از سرمستی بر نعمتهای خداوندی که به شما روا داشته بترسید و از سختی و خشم و انتقام خدا حذر کنید. کفران نعمت در نتیجه ناسپاسی کردن نعمتهای الهی است آنجا که نعمتهای الهی را صرف موارد اضلال و گمراهی مردم و کفر می کنند. برای مثال ، چاقو ساختن و چاقو فروختن و استفاده از آن همه اش نعمت است چون خدا به انسان خرد داده تا لوازم مورد نیاز خود را با تلاش خود خلق کند ولی همین چاقو باعث کشته شدن فردی از انسانها می شود پس نعمت خدا در جهت کفر که آن نادیده گرفتن حق و حقوق بشری است مورد استفاده قرار گرفته است و این گمراهی و اضلال است که نعمتهای الهی را تبدیل به نعمت می کند ، همانطور که اقوام گذشته بر اثر نادانی و بی خردی و نشناختن نعمتهای الهی و به هدر دادن نعمتها دچار عذاب و مجازات الهی می شوند. پس فرو فرستادن نعمت از سوی پروردگار امتحان الهی برای بشر است امتحانی برای معرفی شقاوت و سعادت و یا خوشبختی و بدبختی انسانهاست زیرا انسانهای مؤمن و کافر باید خود را بشناسند و به وضع و حال یکدیگر آگاه شوند تا از پرتگاهها نجات یابند.

أَسْأَلُكَ يَا أَهْلَ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ،

و از آن توئیم از تو خواهیم به حق خاصان درگاهت از فرشتگان و شایستگان از بندگانت

أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ، وَتُجَنِّبَنَا مِنَ الْآفَاتِ،

که برای ما سپری قرار دهی که ما را از مهالک نجات دهد و خودت ما را از آفات دور کنی

وَتُكِنُّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ، وَأَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ، وَأَنْ

و از مصیبت‌های بزرگ ما را محفوظ داری و از آرامش خود بر ما فرود آری و

تُغَشِّيَ وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ، وَأَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ، وَأَنْ

چهره‌های ما را به انوار محبت خویش بیوشانی و در پایگاه محکمت ما را جای دهی و
ما را

نَحْوِيْنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

در کرانه‌های عصمت خویش بداری به حق عطوفت و مهترت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

صفات فرشتگان:

بنده مؤمن همیشه آرزو دارد که بی گناه باقی بماند پس همواره مراقب خود است و در این مراقبت خداوند را بحق ملائکه و صالحین قسم می دهد که از مهلکات نجاتش دهد.

فرشتگان ، صنفی از مخلوقات بالدار خداوند اند و آنها سپاهیان خدا هستند که دارای زندگی و مرگ هستند ولی چه چیز آنان را مخلوق خاص خداوند قرار داد؟ آنان مطیع پروردگارانند . دستورات او را اطاعت می کنند . از فرمان الهی سرپیچی نمی کنند. دارای عقل و اراده اند . گاهی در انجام دستورات و فرمانبرداری از خدا بصورت انسان ظاهر می شوند (فاطر ۱) آنان تسبیح گو و ستایشگر پروردگار خود هستند و از مخالفت با او هراس دارند و می ترسند. خداوند از آنان رسولانی را برای رساندن وحی و انزال مقدرات انسان در شب قدر بر گزیده است. اعمال فرشتگان متفاوت است، بعضی فرشتگان اعمال انسان را ثبت می کنند. فرشته مأمور بر موت انسان بنام ملک الموت و زیر دستان او بعضی فرشتگان فرمان بر در عالم طبیعت مانند فرشتگان باد و باران و رعد و برق و.....عالم فرشتگان ، عالم جن و روح برای ما عالم محسوس و مشهود نیست فقط از طریق نقل به آن آشنا می شویم :

بنابراین وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشری است و القائنات او مصلحتی دارد و آن این است که عموماً مردم به وسیله آن آزمایش می شوند و در کوره امتحان خالص ها از ناخالص ها جدا می شود . این مطلب هم روشن است که خود شیطان هم مسخر خداست که او را در آزمایش بندگان آلت دست قرار می دهد . پس کاملاً معلوم است که هر چیزی متعلق خلق و ایجاد قرار گرفته است ، بشود خیر محض است مثلاً مار و عقرب که می بینیم از نظر اضافه ای که به ما دارد مضر به حال ماست به طور مسلم منافی هم دارد که از این ضررش بیشتر است . اگر

چنین نبود حکمت الهی اقتضای وجودش را نمی کرد با این توضیح وجود شیطان به طور حتم خیر خواهد بود و این همان معنایی است که در آیه شریفه فرموده است (آنکسی که هر چه آفرید نیکو آفریدنش)سوره سجده ۷ شیطان مبعوض خلق نشده مطالب مهمی که باید در خصوص فلسفه وجودی شیطان به آن توجه کرد آن است که خداوند در اول خلقت او را به عنوان شیطان نیافرید بلکه موجودی از موجودات خداوند بود و بعد ملقب به شیطان شده از درگاه رحمت الهی رانده شد زیرا او مدت شش هزار سال همنشین بلکه بزرگ ایشان بود و به مقام والایی رسیده بود لکن از آزادی خود سوئی استفاده کرد و وقتی که در مقابل پروردگار قرار گرفت که باید بر حضرت آدم سجده کند بنای تمرد و طغیان را نهاد و از امر خداوند سرپیچی کرد درحالی که خلقت او مانند مخلوقات دیگر پاک بود در نتیجه خود را بدنام کرده ، مشهور به شیطان گردید.

پیامبر اکرم در مورد انواع جن فرمودند:

جن سه نوع دارد:

یک نوع دارای پروبال هستند که همواره مانند ابر و باد در هوا پرواز می کنند و انقباض و انبساط دارند نوع دوم بصورت حیوانات در می آیند مانند مار ، عقرب ، سگ ، گربه و... نوع سوم دارای تکلیفند یا رستگاری یا گناهکار برای اینها از طرف خداوند وعده وعید آمده مثل انسانها ، این نوع جن ها بیشتر در مکان های خلوت زندگی می کنند و از محلی به محل دیگر منتقل می شوند و در مجالس شرکت می کنند. شیطان توانایی هر سه این گروه را دارا می باشد.

پس در این فراز از خداوند می خواهیم که بهترین ملائکه خود را بر ما نگهبان قرار داده تا ما از هلاکت و آفات روزگار و از مصائب سخت حفظ مانیم. پروردگارا از تو در خواست می کنیم تا با احاطه انوار عشق و محبت خود ما را به رکن محکم معرفت توحیدی وصل نمایی و از هر جانب ما را با عصمت خود و اولیاء خود از هر گناهی محفوظ داری .

